

نگاهی به شعر انقلاب اسلامی

● دکتر احمد خاتمی*

چکیده

مقاله «نگاهی به شعر انقلاب اسلامی» به بررسی کمی و کیفی شعر معاصر ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد. در این مقاله از تحولات لفظی و معنایی قالب‌های رایج شعر سخن به میان می‌آید و تحولاتی که در غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی، قطعه، قصیده و تک‌بیتی به وجود آمده، مورد بررسی قرار می‌گیرد. دربارهٔ قالب‌های نو نیز که در آغاز انقلاب اسلامی کمتر به آن توجه می‌شد سخن رفته است و از تحولات که در دههٔ دوم بعد از انقلاب در شکل، انواع و معنای شعر نو صورت گرفته، بحث به میان آمده و در همهٔ زمینه‌ها موفقیت یا عدم موفقیت شاعران این دوره ارزیابی اجمالی شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن‌ماه ۱۳۵۷) شعر معاصر ایران، حال و هوای دیگری یافت؛ شعر این دوره که هنوز هم نمی‌توان به درستی دربارهٔ ویژگی‌ها و موفقیت‌های آن سخن گفت، بسیار پر حجم، و تحوّل و نوآوری در آن فراوان است. بیشتر شاعران این دوره جوانانند و خوشبختانه در میان آنها، استعداد‌های درخشان کم نیست.

در شعر انقلاب انواع قالب‌های شعری مانند غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی، چهارپاره، قطعه، قصیده، تک‌بیتی و قالب‌های نو به چشم می‌خورد. در همه قالب‌ها دخل و

تصرف‌هایی صورت گرفته که آن را از شکل‌های سنتی و گذشته متمایز می‌نماید. از میان قالب‌های سنتی غزل بیشترین کاربرد را شعر انقلاب داشته و حجم غزل‌های سروده شده - جدا از موفق یا ناموفق بودن آنها - نسبت به قالب‌های دیگر بیشتر است. نوآوری شاعران این دوره در غزل‌سرایی، غزل این دوره را با ویژگی‌هایی همراه کرده است که قطعاً باید از آن با عنوان «غزل نو» یاد کرد.

قابلیت غزل برای بیان مفاهیم عرفانی و معنوی - که از دیرباز مورد توجه شاعران بوده است - در این دوره با روحیه حماسی شاعران انقلاب و شاعران دوره جنگ تحمیلی به هم آمیخت و «غزل عرفانی و حماسی» را مشحون از نوآوری‌های لفظی و ترکیب‌های خاص کرد.

از پیشگامان برجسته غزل نو قبل از پیروزی انقلاب سیمین بهبهانی است که کار خود را با دو مجموعه خطی ز سرعت و از آتش و دشت ارژن ادامه داد. محمدعلی بهمنی هم در سال ۱۳۶۹، نمونه‌هایی موفق از غزل نو را با انتشار مجموعه گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود عرضه کرد. سایه، مشفق کاشانی، عزت‌الله فولادوند نیز با سرودن غزل‌های نو در زمره غزل‌پردازان سال‌مند این دوره شمرده می‌شوند. از قیصر امین‌پور، حسن حسینی، حسین اسرافیلی، سلمان هراتی، سهیل محمودی، زهره نارنجی، ایرج قنبری، فاطمه راکعی، علیرضا قزوه، ساعد باقری، عبدالجبار کاکائی هم می‌توان به عنوان شاعران غزل‌پرداز نسل انقلاب یاد کرد.

نمونه‌هایی از غزل این دوره:

بیا به خانه آلاله‌ها سری بزنیم

ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم

به یک بنفشه صمیمانه تسلیم گوییم

سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم

شبی به حلقه درگاه دوست دل بندیم

اگر چه وانکنند، دست کم دری بزنیم

هلا پاسداران آیین سرخ
سواران شوریده بر زین سرخ
پبه شعر دلیری تصاویر سبز
به دیوان مردی مضامین سرخ
از این باغ زنگار زردی زدود
وفاتان به آن عهد دیرین سرخ

«حسن حسینی»

و از سیمین بهبهانی:

بنویس قنفاق نوزاد بر ریسمان تاب می‌خورد
با روز با هفته با ماه، بر بام بی‌انتظاری
بنویس کز تن جدا بود، آن ترد آن شاخه‌ عاج
با دستبندش طلایی، با ناخنانش نگاری
بنویس کانجا، عروسک، چون صاحبش غرق خون بود
این چشم‌هایش پر از خاک، آن شیشه‌هایش غباری
نستوه، نستوه مردا، این شیردل، این تکاور
بشکوه، بشکوه مرگا، این از وطن پاسداری
بنویس از آنان که گفتند یا مرگ یا سرفرازی
مردانه تا مرگ رفتند، بنویس آری، آری.
نوعی غزل‌سرایی بیدل‌وار نیز در این دوره رواج یافته است که یوسفعلی میرشکاک و
احمد عزیزی از موفق‌ترین شاعران این نوعند.
عمر من چون آهوان در گله‌های رم گذشت
زندگانی مثل آوازی مرا در غم گذشت
تا کجا در بستر کابوس سر باید نهاد
زخم من! تیغ تو از پیشانی مرهم گذشت
کی شود در بزم شب، غافل ز عطر باده بود؟
چون توان بی وهم گل، از کوچه‌ شبنم گذشت؟

یک گره از حلقهٔ راز ملایک وانشد
 عمر حافظ در پی رمز گل آدم گذشت
 حاجت پنهان شدن در غارهای چله نیست
 می‌توان پروانه شد وز گلشن عالم گذشت
 کس مزار خامش داغ شقایق را نجست
 زخم شیون پاک شد تا هفتهٔ ماتم گذشت

«احمد عزیزی»

از میان غزل‌پردازان دورهٔ انقلاب، بعضی هم به ترکیب‌سازی‌های خاص چنان پرداخته‌اند که گاه اندیشه و معنی را فدای آن کرده‌اند. مشهورترین چهره این گروه از غزل‌سرایان نصرالله مردانی است که آثار خود را در مجموعه‌هایی به نام قیام نور و خون‌نامهٔ خاک منتشر کرده است:

من واژگون، من واژگون، من واژگون رقصیده‌ام
 من بی سرو و بی دست و پا در خواب خون رقصیده‌ام
 میلاد بی آغاز من هرگز نمی‌داند کسی
 من پیر تاریخم که بر بام قرون رقصیده‌ام
 فردای ناپیدای من پیداست در سیمای من
 این سان که با فردائیان در خون کنون رقصیده‌ام
 میلاد دانایی منم، پرواز بینایی منم
 من در عروجی جاودان از حدّ فزون رقصیده‌ام...

«نصرالله مردانی»

در این دوره همان‌گونه که اشاره شد قالب‌های متنوع شعری به کار گرفته شده است که از آن جمله "مثنوی" است. مثنوی این دوره نیز مانند غزل رنگ و بوی دیگری دارد. شاعران مثنوی سرای این دوره تلاش کرده‌اند تا در عرصه مثنوی، نوآوری‌هایی داشته باشند. اما همه آنها در این کار توفیق یکسان به دست نیاورده‌اند. نوآوری‌هایی بعضی

از آنها مثل سلمان هراتی و محمدرضا عبدالملکیان در حد کلمات و تعبیرات است.

و بعضی مانند نوذر پرنگ در مثنوی ساقی نامه می کوشد تا تصویرهای حسی و لحظه‌ای بیافریند اما بعضی از آنها مانند سایه، علی معلم، احمد عزیزی و... تلاش کرده‌اند تا قلمرو نوآوری و تحوّل در مثنوی را گسترده‌تر کنند. مثلاً در شعر "سایه" هم آوایی و هم سرایی حماسی فردوسی و شعر بزمی و داستانی نظامی همراه با پند و نصیحت و اخلاق سعدی مشهود است:

دلی مانده صد زخم خنجر در او

دلی کین خون برادر در او

دلی در عزای عزیزان به درد

ندانی که نامرد با ما چه کرد.

گرفتند و بردند و آویختند

چه خونها که در صبحدم ریختند...

تو رفتی و روی چمن زرد شد

دل باغبان تو پر درد شد

گل ارغوان تو بر خاک ریخت

پرستو از این بام ویران گریخت

تو رفتی و آمد زمستان سخت

به سوگ تو گردون سیه کرد رخت

فرو خفت خورشید و یخ بست آب

سر بخت بستان گران شد ز خواب

مگر گردبادی برآمد ز راه

که شد روز روشن چو شام سیاه...

بیا تا ببینیم در کار گل

ز شبم بشویم رخسار گل

بهاری نو آمد به صد دلبری

بیا تا از او گل به دامن بری...

بهاری بدین نازنینی کجاست

که این خون‌بهای شهیدان ماست

(مثنوی خون بلبل)

از همین دست می‌توان به مثنوی عاشقان و مثنوی عارفان حسن حسینی اشاره کرد که در مجموعه هم‌صدا با حلق اسماعیل به چاپ رسیده است:

...ببین خانقاه شهیدان عشق
صف عارفان غزل‌خوان عشق
چه جانانه چرخ جنون می‌زنند
دف عشق با دست خون می‌زنند
سر عارفان سرفشان دیدشان
که از خون دل خرقه بخشیدشان...

به کارگیری وزن‌های کهن و غیرمعمول با ساخت و ساز تازه، حال و هوای خاصی به مثنوی‌های علی معلم می‌دهد. از مهمترین ویژگی‌های مثنوی‌های معلم علاوه بر استفاده از اوزان طولانی، به کارگیری قافیه‌های مناسب با حداکثر اشتراک در حروف، گنجاندن چند قافیه در یک بیت و به کار گرفتن ردیف و توجه به نقش آن است:

این فصل را با من بخوان باقی فسانه است

این فصل را بسیار خواندم عاشقانه است

هفتاد باب از هفت مُصحف برنیشتم

این فصل را خواندم ورق را در نیشتم

از شش منادی راز هفت اختر شنیدم

این رمز را از پنج دفتر برگزیدم

این بانگ را پنج نوبت زن گرفتم

این عطر را از باد در بربزن گرفتم

این جاده را با ریگ صحرا پویه کردم

این ناله را با موج دریا مویه کردم

این نغمه را با جاشوان سِند خواندم

این درد را با جوکیان هند خواندم...

(قسمتی از مثنوی بلند «هجرت»، علی معلم)

حمید سبزواری، یوسفعلی میرشکاک، حسن حسینی و چند تن دیگر به پیروی از علی معلم مثنوی‌هایی سروده‌اند. که هیچ‌کدام از آنها بر مثنوی‌های معلم پیشی نگرفته است. مثنوی‌های احمد عزیزی هم با اوزان بلند همراه با خیال‌بندی، زبان خاص، مضمون‌پردازی‌هایی به سبک هندی، جایگاه خاصی را در شعر معاصر دارد. طبیعت‌گرایی، "بازگشت به کودکی" و "یادآوری انسان‌های اولیه" از موضوعاتی است که بیش از هر چیز در شعر عزیزی خودنمایی می‌کند.

باز می‌گشتیم شب در نور ماه
کشتزاری از تبسم در نگاه
تپه‌ها سرسبز، دامان‌ها بلند
نهرها آبستن کوه سهند.

(وجین زار)

گاه بی‌توجهی عزیزی در انتخاب الفاظ و ترکیبات مناسب، شعر او رابی معنی می‌کند و ساختار شعرش را آشفته می‌سازد:

رو به باغ عطر خود بلبل بزن
بر پر سنجا قکانت گل بزن (!)

و البته آنچه به داد شاعر می‌رسد و در وهله نخست نارسایی‌های زبانی او را می‌پوشاند آهنگ کلام اوست.

رباعی هم در سال‌های نخست انقلاب اسلامی دستخوش تحولات زیبایی شد. کاری را که منصور اوجی در مجموعه رباعیات خود با نام مرغ سحر شروع کرده بود، با ابتکار حسن حسینی و قیصر امین‌پور ادامه یافت. رباعی در دوره انقلاب آن‌چنان اوج گرفت که حتی منصور اوجی هم با انتشار مجموعه دیگرش با عنوان حالی است مرا... نتوانست جایگاهی چون گذشته برای خود به دست آورد و تنها «فضل تقدّم» را برای خود حفظ

پس از پیشگامان رباعی پرداز در دوره انقلاب شاعران جوان دیگری چون حسین اسرافیلی، سلمان هراتی، نصرالله مردانی، سهیل محمودی، علیرضا قزوه و دیگران به جمع اینان پیوستند و بازار رباعی را رونق بیشتری بخشیدند.

توجه به موسیقی درونی، ترکیب‌سازی، ثبت و ضبط تصاویر لحظه‌ای، نزدیکی به زبان مردم و توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی از جمله ویژگی‌های رباعی در دوره اخیر است:

در واقعه‌ای چنان کجا بگریزم؟

زان مأمَن بی‌امان کجا بگریزم؟

چونان که پرنده در شبِ غرّش ابر

در پهنه آسمان کجا بگریزم؟

دستی زکرم به شانه ما نزدی

بالی به هوای دانه ما نزدی

دیری است دلم چشم به راهت دارد

ای عشق سری به خانه ما نزدی!

(در کوچه آفتاب، قیصر امین پور)

حالی است مرا که آب و تابش زیباست.

در محضر خلق، باز تابش زیباست.

در کشور عشق رنگِ آبادی نیست

کانجا همه چیز خود خرابش زیباست.

(حالی است مرا...، منصور اوجی)

آن روز که آن قوم ستم‌پیشه و پست

می‌برد سر ترا به نی دست به دست

خون بود دو چشم زینب و حیرانم

نقش تو چگونه در دل خون بنشست

ما مرغ سحر خوانِ شگفت آوایم
خونین پر و بالیم و شفق سیمایم
در معبر تاریخِ چو کوهی بشکوه
صدبار شکسته‌ایم و پابرجاییم.

همواره دلم لبالب از یاد تو باد
خورشید شبیم نام سحرزاد تو باد
حاشا که به جز حرف تو حرفی بزنم
این حنجره ارزانی فریاد تو باد

(هم صدا با حلق اسماعیل، حسن حسینی)

آغوش سحر تشنه دیدار شماست
مهتاب خجل ز نور رخسار شماست
خورشید که در اوج فلک خانه اوست
همسایه دیوار به دیوار شماست.

(از نخلستان تا خیابان، علیرضا قزوه)

باید توجه داشت که رونق رباعی در سال‌های بعد ۱۳۶۶ رو به کاستی نهاد و با تقلیدهای سست و خنکی که شاعرنماهای تُنگ مایه از رباعی‌سرایان موفق داشتند، اگر چه بر تعداد و حجم رباعیات افزودند اما به راستی منزلت و ارزش رباعی را از بین بردند؛ به گونه‌ای که در سال‌های اخیر کم‌تر می‌توان به نمونه‌هایی از رباعی با قدرت و قوت رباعی‌های دلنشین دهه نخست انقلاب اسلامی دست یافت.

دوبیتی نیز سرنوشتی چون رباعی دارد. در دهه نخست انقلاب اسلامی رشدی چشمگیر کرد و به موازات رباعی سیر نزولی خود را طی نمود.

قیصر امین‌پور، سلمان هراتی، محمدرضا سهرابی، سهیل محمودی و علیرضا قزوه از جمله شاعرانی بودند که طبع خود را در سرودن دوبیتی آزمودند و در آن به

موفقیت‌های نیز دست یازیدند. اگر چه قالب «دوبیتی» معمولاً برای سرودن مضامین عاطفی انتخاب می‌شود و قالب رباعی بیشتر مضامین حماسی را در خود می‌پرورد، اما تفاوت اصولی این دو قالب کوتاه و نزدیک به هم را باید در موسیقی ذاتی و وزن آن دو دانست.

تبم ترسم که پیراهن بسوزد
ز هر دم آه من آه‌ن بسوزد
مرا فردوس می‌شاید که ترسم
دل دوزخ به حال من بسوزد

(در کوچه آفتاب، قیصر امین پور)

دل‌م تنهاست ماتم دارم امشب
دلی سرشار از غم دارم امشب
غم آمد، غصه آمد، ماتم آمد
خدا را این میان کم دارم امشب

(آسمان سبز، سلمان هراتی)

به دریا شکوه بردم از شب دشت
وز این عمری که تلخ تلخ بگذشت
به هر موجی که می‌گفتم غم خویش
سری می‌زد به سنگ و باز می‌گشت

(مرورید مهر، فریدون مشیری)

قالب کلاسیک و نسبتاً جوان چهارپاره که در بخش قالب‌های شعر معاصر درباره آن سخن گفتیم در دوره انقلاب اسلامی هم مورد توجه شاعران قرار گرفت و گونه‌های گوناگون یافت. از شاعرانی که در سرودن «چهارپاره» پیشگام بوده‌اند می‌توان از حسین اسرافیلی، ساعد باقری و یوسفعلی میرشکاک یاد کرد که بیشتر مضامین حماسی را

در این قالب می سروده‌اند.

احمد عزیزی نیز - با سبک و ویژه‌ای که از او در مثنوی یاد کردیم - به سرودن «چهارپاره»‌هایی با حال و هوای خاص پرداخت و با کم‌توجهی به ساخت درست زبان در بعضی از آنها چهارپاره‌هایی نامفهوم آفرید:

بیا تا بخواهیم از قاب‌ها

رهای تصویرهای اسیر

چو تشکیل گرد سمینار ابر

شود بررسی مشکلات کویر!

و یا:

رسیدم در خانه وز فرط شوق

رها کردم آواز و آهنگ را

زدم قورت آب دهان را، سپس

فشاری زدم تکه زنگ را!

قصیده هم که از آغاز همراه به شعر فارسی بوده است در دوران انقلاب اسلامی نیز قالبی مورد توجه است و شاعران بزرگی از قدمای شعر معاصر و شاعران جوان در این قالب مضامین بلندی را سروده‌اند.

مهدی اخوان ثالث، مهرداد اوستا، علی موسوی گرمارودی، حمید سبزواری، عزت‌الله فولادوند، مشفق کاشانی از مشهورترین قصیده‌پردازان در دوره انقلاب اسلامی‌اند. ویژگی شاخص قصیده در دوره مورد بحث ما، توجه به مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی و پرهیز از مدح و مدیحه‌پردازی‌هایی است که در تاریخ قصیده‌پردازی رواج داشته است.

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم

ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم

ترا، ای گران‌مایه دیرینه ایران

ترا، ای گرامی گهر دوست دارم

ترا، ای کهن‌زاده بوم بزرگان

بزرگ آفرین نامور دوست دارم

هنروار اندیشه‌ات رخشد و من
 هم اندیشه‌ات هم هنر دوست دارم
 اگر قول افسانه، یا متن تاریخ
 وگر نقد و نقل سییر دوست دارم...
 ... شهیدان جانباز و فرزانه‌ات را
 که بودند فخر بشر دوست دارم
 به لطف نسیم سحر روحشان را
 چنان چون ز آهن جگر دوست دارم
 هم افکار پرشورشان را که اعصار
 از آن گشته زیر و زبر دوست دارم...

(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، مهدی اخوان ثالث)

فری ای جهان زیر شهپر گرفته
 همای ز گردون فراتر گرفته
 ز دامان آخر زمان بر دمیده
 جهان را چو خورشید انور گرفته
 بتان را سریر خدایی ز سر بر
 به منشور الله اکبر گرفته
 خمینی! امام! ای که داد ولایت
 به توفیق دادار داور گرفته
 لوای ولایت به توقیع حیدر
 به فر ولای ولایت گرفته
 به دریای خون بادبان‌ها گشوده
 به طوفان درون، هر دو لنگر گرفته
 ز توحید، رایت به گردون کشیده
 ز سر شرک را تاج و افسر گرفته
 به حکمت خدایی، به گوهر الهی
 درفش رسالت، به سر برگرفته...

(امام، حماسه‌ای دیگر، مهرداد اوستا)

فیروز باد کوه دماوند و کردرش*
 کاستاده چون امیری در پیش لشکرش
 آن کوه‌های خرد و کلان پیش روی او
 خود لشکر وی‌اند، ستاده برابرش
 و آن جای جای چادرک مه به دره‌ها
 گویی به پاست خرگه خیل مظفرش
 آن سیمگرنه قلۀ وی اندر آفتاب
 از نقرۀ طلاست یکی خود بر سرش
 وان ابرک سفیدک برجسته بر ستیغ
 گویی پری است بر زده بر فرق مغفرش...
 خورشید شعر ماست، امیر سخن، امیر
 و آن دیگران کواکب و اقمار انورش
 من خود به شعر تازه، از اقمار اوستم
 مسعود باد این ثمر ماه منظرش
 و ندر میانه، مدعی سست نظم را
 تنها برآزد آن‌که دُبّ اصغرش...
 ... من این چکامه زان به مدیحش سروده‌ام
 گو می‌کند ثنای خدا و پیمبرش
 تا می‌دهد به هدیه، بهاران به طزف جو
 هم خرمن شقایق و هم دشت عبهرش
 تا می‌توان به نظم دری، شعرتر سرود
 کاندر جهان نیابی هم‌سنگ و همسرش
 باد استوار قامت استاد ما، امیر
 همچو چکامه‌های چو سدّ سکندرش
 پای سخن نهاد ز کوه استوارتر
 زبید اگر ستیغ برآید برابرش
 با وی، به آن‌که در سخن آیم به قله باز
 فیروز باد کوه دماوند و کردرش

(چمن لاله، علی موسوی گرمارودی)

در دوره بعد از انقلاب، شعر نو در مقابل شعر کلاسیک کم‌رنگ شده و شاعران این دوره کم‌تر به شعر نو گرویده‌اند. علل بی‌رغبتی شاعران دوره انقلاب به قالب‌های نو، یکی روشن و واضح بودن قالب‌های کهن است؛ به این معنی که شاعر جوان دوره انقلاب به راحتی می‌تواند چهارچوب‌ها و قالب‌های شعر کهن را دریابد و برابر با آن شعر بسراید در حالی که دست‌یابی به تعاریف و حد و مرز قالب‌های نو، برایش کاری مشکل می‌نموده است.

دیگر از علّت‌ها شاید بی‌اعتنایی به شاعران نوپرداز قبل از انقلاب اسلامی بوده که به جهاتی از جمله مسائل اعتقادی یا وابستگی‌های سیاسی به حکومت پهلوی و یا وابستگی‌های حزبی و جناحی مورد توجّه و تأیید شاعران انقلابی و مسلمانان نبوده‌اند. و از همین روی از قالب‌های شعری آنها هم بهره نگرفته‌اند. علّت دیگر ممکن است قابلیت‌های قالب‌های کهن باشد که زمینه پرورش افکار دینی و عرفانی نسل انقلاب را داشته و این زمینه در شعر نو فراهم نبوده است.

به هر حال آنچه روشن است این است که از قالب‌های نو در دهه نخست بعد از انقلاب اسلامی کمتر استفاده شده ولی با تجربه‌هایی که شاعران جوان این دوره به دست آوردند و نیازی که به نزدیکی با قالب‌های نو احساس کردند، قالب‌های نو نیز در بین شاعران دوره انقلاب رواج یافت و بعضی از قالب‌های کهن، از جمله رباعی، قصیده، مثنوی از رونق افتاد.

منوچهر آتشی، احمدرضا احمدی، قیصر امین‌پور، منصور اوجی، علی باباچاهی، نوذر پرنگ، ضیاءالدین ترابی، حسن حسینی، نصرت رحمانی، فرشته ساری، بهمن صالحی، طاهره صفارزاده، محمدرضا عبدالملکیان، علیرضا قزوه، ایرج قبری، فریدون مشیری، علی موسوی گرمارودی، یوسفعلی میرشکاک و سلمان هراتی از مشهورترین شاعران نوپرداز دوره انقلاب‌اند که دفتر مستقلی از اشعار آنها در قالب‌های نو منتشر شده است. البته بعضی از کسانی که نامشان را ذکر کردیم از شاعرانی هستند که در دوران قبل از انقلاب هم شعر سروده‌اند و آثاری را به جای گذاشته‌اند.

موضوعاتی که در شعر نو انقلاب اسلامی چشم‌گیر است، بیشتر موضوعات مربوط به خدا، دین، عرفان، شهید و شهادت، جنگ، مبارزه با استکبار و مستکبر، دفاع از مظلوم

و توجه به ارزش‌های انسانی و اسلامی و مسائل سیاسی و اجتماعی است.

زبان شاعران نوپرداز این دوره نسبت به شاعران موفق قبل از انقلاب ضعیف است. و توفیقی را که شاعران جوان و مسلمان دوره انقلاب در ساخت و پرداخت قالب‌های کهن به دست آورده‌اند در شعر نو نیافته‌اند با این حال واژگان و ترکیبات خوب و خوش تراش در شعر نو این دوره کم نیست و استعداد‌های درخشانی که گه‌گاه اشعار پخته در قالب نو می‌پردازند آینده‌ای روشن را امید می‌دهد.

از میان شاعران دوره انقلاب که شعر نو و سنتی را پایه‌پای هم پیش برده و در هر دو آثار خوب به جای گذاشته، قیصر امین‌پور و حسن حسینی از دیگران شاخص‌ترند.

ساکت و تنها

چون کتابی در مسیر باد

می‌خورد هر دم ورق اما

هیچ‌کس او را نمی‌خواند

عمر خود را می‌دهد بر باد

می‌رود از یاد...

(تنفس صبح، قیصر امین‌پور)

... گفتم این سخن‌وران که بی‌صدا غنوده‌اند

و ه چه خوب و خواندنی سروده‌اند

قطعه‌ای بلیغ و ناب

جاودان سروده‌ای به رنگ عشق و آفتاب

قطعه‌ای که هیچ شاعری نگفت

بهترین ترانه‌ای که گوش آسمان شنفت

جان من نثارشان

آفتاب شعر من همواره سایه‌سارشان...

(قطعه شهدا از کتاب هم‌صدا با حلق اسماعیل، حسن حسینی)